



BROOKINGS

کارنامه سیاست‌های هسته‌ای ترامپ و بایدن

مسائل بسیار کمی پیدا می‌شوند که به‌اندازه سیاست هسته‌ای آمریکا پراهمیت باشند. جو بایدن و دونالد ترامپ اگر دوباره انتخاب شوند، چه اقدامات احتمالی را برای بازدارندگی و کنترل تسلیحات انجام می‌دهند؟ دوران صدارت پیشین آنها تفاوت‌های مهمی را نشان می‌دهند؛ نتنها درباره مسائل خاصی از سیاست هسته‌ای بلکه در رویکرد کلی برای مدیریت خطر هسته‌ای ناشی از آن. این تفاوت‌ها به‌دلیل آزادی عمل شدید رؤسای جمهور در تصمیم‌گیری در مسائل هسته‌ای شامل اختیار فردی رئیس جمهوری برای پرتاب تسلیحات هسته‌ای بدون تایید دیگر بخش‌های دولت اهمیت دارند.

دونالد ترامپ زمانی که روی کار بود اغلب در رویارویی با دیگر قدرت‌های هسته‌ای رویکردی جنجالی داشت و آشکارا نسبت به روابط با متحدانی که به ضمانت‌های هسته‌ای آمریکا وابستگی داشتند، شکاک بود. او عملاً با کنترل تسلیحات دشمنی دارد. بایدن اما در زمینه هسته‌ای نسبتاً محتاط‌تر عمل کرده، ثبات در روابط با دیگر قدرت‌های هسته‌ای و تقویت ضمانت‌های هسته‌ای آمریکا برای متحدانش را در اولویت قرار داده است. بایدن در حالی که به بازدارندگی پایدار ارزش می‌دهد، تعهد طولانی مدتی به کنترل تسلیحات دارد.

تصمیم ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای، برخلاف تاییدیه‌های وزارت خارجه منی بر پیروی کامل ایران از شرایط آن، احتمالاً مهم‌ترین تصمیم سیاست هسته‌ای او در دوران صدارتش به‌شمار می‌رود. دومین تصمیم هسته‌ای ترامپ با اختلاف بسیار کم، سیاست او در قبال کره شمالی بود. نشست ترامپ با کیم جونگ اون در ژوئن ۲۰۱۸ در سنگاپور هیاهوهای بسیاری به‌پا کرد اما هیچ محدودیت قابل توجهی را بر زرادخانه کره شمالی نگذاشت. در حقیقت، کره شمالی در دوران ترامپ برنامه هسته‌ای خود را گسترش داد و تقویت کرد، توانایی پرتاب موشک‌های بالستیک با کلاهک هسته‌ای به قاره آمریکا را به‌دست آورد. دولت ترامپ همچنین نسبت به کنترل تسلیحات با دیگر قدرت‌های هسته‌ای شک و تردید داشت. او آمریکا را از معاهده قدیمی «پیمان آسمان‌های باز ۱۹۹۲» خارج کرد و نتوانست برای تمدید «شروع جدید»، تنها پیمان قانون‌گذاری استراتژیک در حوزه تسلیحات هسته‌ای با روسیه به‌توافق برسد. ترامپ همچنین آمریکا را از «پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد» خارج کرد، با اینکه نقض پیمان طولانی مدت روسیه به شمتات بیشتری نسبت به دولت ترامپ نیاز داشت. علاوه بر آن ترامپ یک موشک بالستیک پرتاب از زیردریایی کوتاه‌برد را اعزام کرد و برنامه ساخت یک موشک هسته‌ای کروزر پرتاب از دریا راه‌اندازی کرد.

اولین دولت دونالد ترامپ راهنمای خوبی برای دور دوم ریاست جمهوری اش خواهد بود؛ خصوصت آشکار با کنترل تسلیحات و رفتار بی تفاوت نسبت به خطر هسته‌ای. دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم دیدگاه ترامپ نسبت به مسائل هسته‌ای در ۴ سال گذشته تفاوتی کرده است.

مهم‌ترین دستاورد بایدن مهار موفقیت‌آمیز تشدید جنگ هسته‌ای روسیه با اوکراین است؛ روسیه علیه کشورهای عضو ناتو با علیه اوکراین از تسلیحات هسته‌ای استفاده نکرده است. باوجود قدرت نامای روسیه و نگرانی جدی غرب منی بر اینکه در صورت شکست تسلیحات متعارف روسیه در میدان نبرد، این کشور ممکن است به تسلیحات هسته‌ای روی آورد، مسکو مرتباً از این پرتگاه عقب‌نشینی کرده است. مهم‌ترین دلیل آن این است که بایدن در مخابره این پیام که آمریکا از ناتو دفاع خواهد کرد و در صورت حمله هسته‌ای روسیه به اوکراین با تمام‌قوا پاسخ خواهد داد (که قطعاً با تسلیحات هسته‌ای نخواهد بود) واضح بوده است. دولت بایدن با اینکه کمک‌های نظامی متعارف و بی سابقه خود را به اوکراین ارسال می‌کند اما هم‌زمان از تحریک روسیه اجتناب می‌کند. مثلاً در بیشتر اوقات توانایی اوکراین برای حملات با تسلیحات دارای برد بالا بر مناطق روسی را محدود نگه داشته است. دولت بایدن همچنین برای ثبات روابط با چین تلاش کرده، زرادخانه هسته‌ای چین با سرعت بالایی در حال گسترش است. آمریکا و چین با اینکه در ارتباط روابط متزلزلی داشتند اما حالا به برقراری ارتباط نظامی خود پایبندند. بایدن همچنین اعتقاد گسترده‌تری در مورد تسلیحات هسته‌ای آمریکا را در کارنامه خود دارد که مهم‌ترین ابزار منع اشاعه است. دور دوم بایدن هم همچنان بر تقویت روابط با متحدان متمرکز خواهد بود که زیربنای قدرت بازدارندگی آمریکا و روابط باثبات با دشمنان دارای تسلیحات هسته‌ای است.



لولیا-سابینا جوجا
مدیر برنامه دریای سیاه در انستیتو خاورمیانه

ترجمه: یاسمن طاهریان / اعضای ائتلاف ناتو از ۹ جولای در واشنگتن دی‌سی گرد هم آمدند تا در نشست تاریخی ۷۵ سالگی تشکیل این ائتلاف را جشن بگیرند. در این جلسه دو موضوع مهم مورد بررسی قرار خواهند گرفت: تهدیدهای بحرانی منطقه دریای سیاه و اتخاذ رویکردی استراتژیک در قبال خاورمیانه و آفریقا. بنس استولتنبرگ، دبیرکل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در سخنرانی خود در مراسم افتتاحیه نسبت به پیروزی احتمالی روسیه در اوکراین ابراز نگرانی کرد و آن را بزرگترین تهدید دانست.

لولیا-سابینا جوجا، استادیار دانشگاه جورج‌تاون و جورج واشنگتن است و تمرکز اصلی تحقیقات او بر امنیت اروپا و دریای سیاه قرار دارد. جوجا پیش از این مشاور رئیس جمهور رومانی و معاون مدیر پروژه «تحول فرماندهی متحدان ناتو» در ویرجینیای آمریکا بود. او همچنین با نمایندگان رومانی در سازمان ملل، پارلمان اروپا و وزارت خارجه رومانی همکاری کرده است. گزارش پیش‌رو بخشی از مجموعه گزارش‌های ویژه انستیتو خاورمیانه به‌نام «حمایت از مرزهای آسیب‌پذیر ناتو» است که هدف آن کمک به شکل‌گیری مناظره‌های پراهمیت دوگانه‌ای است که ائتلاف ناتو را پیش از برگزاری نشست واشنگتن و فراتر از آن مشغول نگه خواهد داشت. این گزارش نشان می‌دهد که کارشناسان از ائتلاف ناتو چه انتظاراتی دارند که در ادامه می‌خوانید:

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو در «اندیشه کلی استراتژیک ۲۰۲۲» خود اعلام کرد که منطقه دریای سیاه یا BSR برای این ائتلاف از اهمیت استراتژیکی برخوردار است که در نتیجه سال‌ها توسعه‌گری‌های سریع منطقه‌ای اما از همه مهم‌تر به دلیل جنگ تمام‌عبار روسیه به اوکراین شکل گرفته است. با این حال شناسایی اهمیت استراتژیک منطقه دریای سیاه هیچ‌وقت باعث نشد تا ناتو استراتژی در خوری را برای مرزهای مهم خود در جنوب‌شرق توسعه دهد. در نشست واشنگتن اعضای ائتلاف یک استراتژی مشترک جنوبی را انتخاب خواهند کرد. اما ابتکار مشابهی برای منطقه دریای سیاه از اهداف این نشست جا مانده است.

ردپای ناتو در منطقه دریای سیاه در طی دهه‌ها به روش‌های مختلفی تغییر کرده است. الحاق ترکیه در سال ۱۹۵۲ به‌منظور مهار اتحاد جماهیر شوروی در جنوب و ایجاد توازن برای مقابله با تسلط مسکو بر منطقه صورت گرفت. شکست اتحاد جماهیر شوروی در جنگ سرد و سقوط بلوک شرق پس از آن، الحاق بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۴ را میسر کرد و علاوه بر آن، تعهد ائتلاف آتلانتیک شمالی به گرjestان و عضویت تدریجی اوکراین را در پی داشت.

هم‌زمان، سیاست‌های تلافی‌جویانه مسکو پس از جنگ سرد بخش‌هایی از منطقه دریای سیاه را به دهه‌ها جنگ‌های دائمی فروبرد؛ از جنگ روسیه در اوایل دهه ۹۰ در گرجستان و مولداوی تا حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ و دوباره در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲. در حالی که بیشتر این درگیری‌ها از آن زمان به رویارویی‌های پرآشوب و سرکوب‌گرانه تبدیل شدند، جنگ ویران‌کننده اوکراین و روسیه به سومین سالگرد خود نزدیک می‌شود؛ بدون اینکه هیچ چشم‌اندازی از پایان آن وجود داشته باشد. نتیجه این جنگ هنوز نامشخص است و بدون شک آینده فضای امنیتی کل منطقه و همچنین قاره گسترده‌تر اروپا و جامعه ترانس آتلانتیک را مشخص خواهد کرد. با گذشت ۷۵ سال از تشکیل ائتلاف، ناتو شاهد بزرگترین درگیری در قاره اروپا از زمان جنگ جهانی دوم است. متحدان غربی با انتشار اطلاعات غلط و بی‌ثبات‌کننده از سوی روس‌ها، عملیات ویژه در خانه و همچنین افزایش نفوذ چین و فعالیت‌های نظامی ایران در منطقه دریای سیاه مواجه است.

بنابراین برای ائتلاف ضرورت دارد یک استراتژی جمعی را برای دریای سیاه توسعه دهد که می‌تواند از ارزش‌های مشترک متحدان محافظت کند و امنیت خود و متحدان‌شان را در این منطقه مهم تقویت کند. آنالیز پیش‌رو چالش‌هایی را نشان

می‌دهد که ناتو در منطقه دریای سیاه با آن‌ها روبه‌رو خواهد شد و مجموعه‌ای از پیشنهادات قانون‌گذاری را برای طراحی استراتژی امنیت منطقه‌ای پیشنهاد می‌دهد.

▼ دوران پس از جنگ اوکراین

حمله تمام‌عبار روسیه به اوکراین همچنان یکی از مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی علیه متحدان ناتوست که اعضای این ائتلاف را مجبور می‌کند منطقه دریای سیاه را در اولویت قرار دهند. اما هم‌زمان، نتایج مبهم این جنگ، مهم‌ترین مانع ایجاد یک استراتژی امنیتی منطقه‌ای برای این بلوک است. با اینکه ناتو در قالب یک سازمان در حمایت نظامی از اوکراین مشارکت ندارد، اما اکثریت مطلق کشورهای عضو ناتو، با هدایت آمریکا کمک‌های نظامی خود را برای اوکراین فرستاده‌اند، گسترده‌ترین نظام تحریم‌ها را علیه روسیه اعمال کرده‌اند و متعهد شده‌اند برای اینکه اوکراین بتواند از خود در برابر روسیه دفاع کند، تا هر زمان که طول بکشد، کمک کنند. بنس استولتنبرگ، دبیرکل پیشین ناتو می‌گوید که اوکراین در مسیر غیرقابل بازگشتی به سمت عضویت قرار گرفته و از بودجه ۱۰۰ میلیارد دلاری ناتو در قالب کمک‌های نظامی حمایت کرده است. در نهایت تمام اعضای ناتو به‌طور جمعی وعده داده‌اند تا به تدریج عضویت کی‌یف در این ائتلاف را ببینند.

با اینکه حمایت کشورهای غربی از اوکراین عمدتاً اجرایی شده و کم‌کم گسترش پیدا کرده اما بازدارنده حملات نظامی روسیه نبوده است. تا به امروز روسیه حدوداً یک چهارم از سرزمین‌های اوکراین را اشغال کرده، هم‌اکنون در میانه حملات تاپستانی است و همچنان مراکز جمعیتی اوکراین و زیرساخت‌های غیرنظامیان را در هم می‌کوبد. نتیجه جنگ اوکراین برای جایگاه ائتلاف ناتو در منطقه دریای سیاه تعیین‌کننده خواهد بود. چه اوکراین مستقل باقی بماند و به سمت یکبار چگی یورو-آتلانتیک برود و این کشور دسترسی به دریای سیاه را حفظ کند، مشخص می‌کند که ناتو تا چه سطحی می‌تواند آزادی حرکتی در سراسر این منطقه را ایجاد کند؛ اعم از اینکه مولداوی بتواند استقلال خود را حفظ کند یا نه و چه منطقه دریای سیاه بتواند به نقش مهم خود در تامین امنیت غذایی جهان در میان دیگر تبعات ژئوپلیتیکی ادامه دهد.

متحدان به‌طور فردی و جمعی با فرمولاسیون اهدافی که از نظر استراتژیکی برای حمایت از اوکراین شکل گرفته‌اند باید بتوانند به این تهدیدها واکنش نشان دهند. این اهداف باید در برگیرنده تامین امنیت دسترسی اوکراین به دریای سیاه، تضمین اینکه روسیه دیگر نمی‌تواند از شبه جزیره کریمه برای به‌نمایش گذاشتن قدرت منطقه‌ای خود استفاده کند یا دسترسی آزاد به مسیرهای آبی در منطقه دریای سیاه را تهدید کند، باشد. برای رسیدن به هر دو نتیجه و شکل‌گیری محیط

با اینکه حمایت کشورهای غربی از اوکراین عمدتاً اجرایی شده و کم‌کم گسترش پیدا کرده اما بازدارنده حملات نظامی روسیه نبوده است. تا به امروز روسیه حدوداً یک چهارم از سرزمین‌های اوکراین را اشغال کرده، هم‌اکنون در میانه حملات تاپستانی است و همچنان مراکز جمعیتی اوکراین و زیرساخت‌های غیرنظامیان را در هم می‌کوبد. نتیجه جنگ اوکراین برای جایگاه ائتلاف ناتو در منطقه دریای سیاه تعیین‌کننده خواهد بود.

امنیتی منطقه‌ای، اعضای ناتو باید منابع مناسبی را در بازه زمانی مشخصی اهدا کنند.

تعریف نتیجه استراتژیک مورد نظر برای جنگ اوکراین همچنین موضوع مهمی برای توسعه استراتژی بازدارنده در قبال روسیه است. در خواست‌های مسکو منی بر عقب‌نشینی ناتو به مرزهای سال ۱۹۹۷، حمله بی سابقه روسیه به اوکراین و نقض سیستماتیک قوانین بین‌المللی از سوی روسیه نزدیکی دوباره روابط ائتلاف و روسیه را در کوتاه مدت غیرممکن می‌سازد. این بدان معنی است که تهدید جنگ ترکیبی روسیه علیه اعضای ائتلاف، از جمله در منطقه دریای سیاه در سال‌های آینده باقی می‌ماند و ائتلاف باید مجموعه متحول شده‌ای از ابزار آلت دفاعی و بازدارندگی را به کار بگیرد.

ابزارهای جنگ ترکیبی روسیه علیه کشورهای عضو شامل حملات سایبری، پروپاگاندا و نشر اکاذیب، جنگ روانی، باج‌خواهی در حوزه انرژی، فشارهای اقتصادی، دخالت‌های سیاسی، جاسوسی و کارشکنی است. در یک دهه گذشته، کرملین به تدریج مرز میان جنگ مکانیکی و غیر مکانیکی در سراسر جبهه شرقی را از بین برده است. به همین ترتیب در سال ۲۰۱۶، ناتو اعلام کرد که حملات جنگ ترکیبی (یا هیبریدی) می‌تواند به اجرای ماده ۵ منجر شود و در سال ۲۰۲۲، جبهه ابزاری را برای پاسخ‌دهی به تهدیدهای هیبریدی توسعه داد. اما همانند حمله روسیه به اوکراین، ائتلاف ناتو تاکنون نتوانسته جلوی این تهدیدها را بگیرد، از سوی دیگر حمله هیبریدی روسیه علیه ناتو و نزدیک‌ترین متحدانش کیفیت بالایی پیدا کرده؛ روش‌هایی که طی سال گذشته علیه منطقه دریای سیاه به کار گرفته شده شامل از کار افتادن GPS، ممنعت از دسترسی آزاد به مسیرهای آبی آزاد برای ماه‌ها و تهدیدها برای هدف قرار دادن کشتی‌های تجاری در دریای سیاه، هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامیان که برای امنیت غذایی جهان بسیار حیاتی‌اند و تکرار حوادثی مانند پرواز پهپادها و انفجار آنها بر فراز مناطق ناتوست.

متحدان برای رسیدگی به این تهدیدهای ترکیبی، باید یک استراتژی برای منطقه دریای سیاه توسعه دهند که بر سطوح بالاتری از بازدارندگی مقابل حملات غیرمتعارف و عملیات تهاجمی پیش از وقوع جنگ تأکید کند. تعهد ناتو برای به کارگیری از چنین استراتژی منطقه‌ای زمینه هدفمندتر و مؤثرتر استفاده از منابع مورد نیاز برای رویارویی با فعالیت‌های هیبریدی روسیه را فراهم می‌کند. ابزارهای مناسب همچنین برای مهار روسیه در منطقه دریای سیاه و مقابله با تلاش‌های جنگ ترکیبی علیه تک‌تک کشورهای عضو ناتو مورد استفاده قرار می‌گیرند و به همین ترتیب می‌توانند از حوادث ناگهانی و تشدید احتمالی از جمله اجرای ماده ۵ قوانین ناتو جلوگیری کنند.

گام‌های امنیتی آتی ناتو

آیا استراتژی امنیتی سازمان پیمان آتلانتیک



عکس: gettyimages